

## در همین زمینه

برخی از مدیران «صداوسیمای» نخوانند!  
**روی اعصاب مردمان، پاییم**



مجیدی احمدی

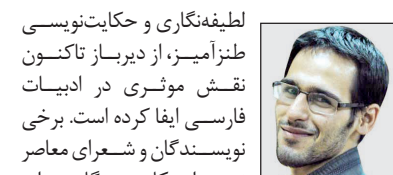
اشاره: شیخ اجل، «سعدی»، غزلی شیرین دارد با مطلع «ما گدایان خیل سلطانتیم / شهر بند هوای جانانیم» که خیلی‌ها آن را با صدای استاد شجریان در آلبوم «نوا» مریب کب خوانی» شنیده‌اند. در شعری که خواهید خواند، به این غزل نظر داشته‌ام و مصراع‌های در پرتز هم، از سعدی است.

مامدیران خوب اینجاییم  
شهر وند همین طرف‌هاییم  
«راست کردارهای کار درست»  
این چنین ما و آن چنان ماییم  
(توبه «سیمای» که شخص می نگری)  
مامدیر صداوسیماییم  
خادم ساکنان پایینیم  
چاکر بیجه‌های بالاییم  
بس که بر نامه‌هایمان خوب است  
در همه خانه‌ها هویداییم  
اولین انتخاب مامانیم  
بهترین انتخاب باباییم  
«ماه‌وار» کسی نمی بیند  
ما فقط لایق تماشا مییم  
دوست دارن در زمان ما را  
بس که ماهییم، بس که زیبا مییم  
خیر ما می رسد به بیننده  
این رسانه است ما رساناییم  
هی نجیبانه راست می گویم  
از دروغ و دغل میزانیم  
نیست از ما کسی سیاست باز  
نقش داریم و گرم باغبانییم  
هر چه باشند دیگران دانا  
ما ولی در عوض، تواناییم  
می توانیم راه یک شهر را  
ظرف صد سال هم بیچماییم  
می توانیم هو شمشندان  
گوش بیننده را بیالاییم  
می توانیم در نمای در مییم  
گاه یک مفضل فرماییم  
بودمان از نمودمان پیداست  
ساز بنهان کنان نیناییم  
ساز بنهان کنیم با گلدان  
ضمن حفظ سمت، گل آراییم  
طرح مان گندم اگر باشد  
مع ذلک، مضر به اجرایییم  
(تنگ چشمان، نظر به «پخش» کنند)  
ما ولی پشت صحنه بنیاییم  
هر چه و هر که باپ میل نبود  
مامه‌های کشف و افشایییم  
هر که با ما نبوده دشمن ماست  
پس طبیعی ست با احتیاییم  
(هر گلی نو که در جهان آید)  
سخت بیگیری خار و خارایییم  
«دست در دست هم دهیم» اگر،  
روی اعصاب مردمان، پاییم  
می توانیم بر مخاطب مان  
فلذا، دم به دم، بیفرماییم.

## شادروان



طرح / امجدالدین قرشئی



عمادالدین قرشئی

لطیفه‌نگاری و حکایت‌نویسی طنزآمیز، از دیرباز تاکنون نقش مؤثری در ادبیات فارسی ایفا کرده است. برخی منت به جان خریدن و عزت فروختن... از توللی که در سال ۱۳۲۲ با مهین دخت فرید از دواج کرد، سه فرزند دختر به نام‌های نیما (به سبب علاقه‌اش به نیما یوشیج)، فریبا و رها به یادگار مانده است. مدخلی در خصوص شرح حال و آثار علمی و ادبی‌اش، در دایره‌المعارف «بریتانیکا» ثبت است.

مطبوعات عصر پهلوی در پیدایش و رشد طنز مطبوعاتی معاصر نقش مؤثری داشته است. پس از باز شدن نسبی فضای مطبوعات پس از شهریور ۱۳۲۰، یکی از شاخص‌ترین چهره‌های طنز مطبوعاتی سیاسی، توللی است. او راهگشای دوباره نقیضه‌نویسی طنز بر نثر کلاسیک (متأثر از مرزبان‌نامه، مقامات حمیدی و گلستان سعدی) به (۱۳۲۲) در روزنامه «قیانوس» (به امتیاز ابوتراب بصیری و مدیریت دکتر حمیدی شیرازی) در ستون فوئادالادب منتشر شد. از شهر بومراه همان سال، قطعات التفصیل در روزنامه «فرودین» که به همت عبدالله غیفی و جعفر ابطی در شیراز نشر می‌شد، منتشر شد. اگر چه طنزهای اولیه توللی، بیشتر شوخی بود تا انتقاد، اما نشیوه ابتکاری او در نگارش، نظر همگی را جلب کرد. طنز توللی، از این منظر رشد کرد و به‌مرور جنبه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی یافت. این روزنامه به‌خاطر انتشار برخی قطعات التفصیل، در آذرماه ۱۳۲۰ توقیف شد. پس از آن، توللی در روزنامه «سروش» (به امتیاز غیفی) که تیرماه ۱۳۲۲، بار دیگر به چاپ التفصیل پرداخت. در همین ایام، او قطعه «خطاب به ملت ایران» را با مطلع «تا سر آریاب جفا نشکنی / طوق غلامی نتوانی شکست» را سرود. در پایان همین سال، توللی به‌خاطر انتشار قطعه «خواجه»، همراه با دو تن از دوستانش به بستک لار تبعید شد که از آنجا فرار کرد و مخفیانه به شیراز بازگشت. برخی از نمونه‌های التفصیل، در روزنامه‌های «هبر» و «ایران‌ما» نیز منتشر شدند. قطعات



«فریدون توللی» که بود و چه کرد

## تو دزدی می‌کنی و در کیسه انداز!

تفصیل، پس از انتشار در شیراز، به‌خاطر گرایش او به برخی احزاب، بلافاصله در روزنامه‌های تهران (از جمله «خورشید ایران») بازنشر و دست‌به‌دست می‌شد. هر چند بعدها او از این جانبداری دست برداشت (۱۳۲۶) و در نقد این جرات، آثار متعددی سرود: «المنه‌الله که از این شعیبه جستم / جستم و ز هم رسته تزویر گسستم / آن بت که به ما آیه تعظیم همی خواند / از بتکده کنندیم و فکندیم و شکسستم / آن وسوسه دیدیم و از آن حلقه فریدیم / آن سفسطه خواندیم و از آن دمدمه رستمیم...»

استقبال از انتشار التفصیل، در جو سیاسی آن سال‌ها، غیرمنتظره بود. ملک‌الشعراى بهار به آثار توللی علاقه‌مند بود و نکاتی را به او در مکاتباتی (۱۳۲۴) مذكر کرده بود. توللی بعدها ضمن اظهار تشکر، نامه طنز مطبوعاتی سیاسی، توللی است. او راهگشای دوباره نقیضه‌نویسی طنز بر نثر کلاسیک (متأثر از مرزبان‌نامه، مقامات حمیدی و گلستان سعدی) به (۱۳۲۲) در روزنامه «قیانوس» (به امتیاز ابوتراب بصیری و مدیریت دکتر حمیدی شیرازی) در ستون فوئادالادب منتشر شد. از شهر بومراه همان سال، قطعات التفصیل در روزنامه «فرودین» که به همت عبدالله غیفی و جعفر ابطی در شیراز نشر می‌شد، منتشر شد. اگر چه طنزهای اولیه توللی، بیشتر شوخی بود تا انتقاد، اما نشیوه ابتکاری او در نگارش، نظر همگی را جلب کرد. طنز توللی، از این منظر رشد کرد و به‌مرور جنبه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی یافت. این روزنامه به‌خاطر انتشار برخی قطعات التفصیل، در آذرماه ۱۳۲۰ توقیف شد. پس از آن، توللی در روزنامه «سروش» (به امتیاز غیفی) که تیرماه ۱۳۲۲، بار دیگر به چاپ التفصیل پرداخت. در همین ایام، او قطعه «خطاب به ملت ایران» را با مطلع «تا سر آریاب جفا نشکنی / طوق غلامی نتوانی شکست» را سرود. در پایان همین سال، توللی به‌خاطر انتشار قطعه «خواجه»، همراه با دو تن از دوستانش به بستک لار تبعید شد که از آنجا فرار کرد و مخفیانه به شیراز بازگشت. برخی از نمونه‌های التفصیل، در روزنامه‌های «هبر» و «ایران‌ما» نیز منتشر شدند. قطعات

## منشور

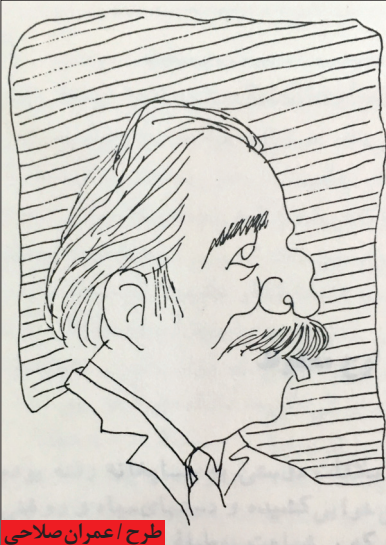
## تفریحات خیلی سالم

یکی از تفریحات سالم و لذت‌بخش مال‌پرانی‌ها، فکر کردن به پول است. مثلاً فکر می‌کنیم اگر در قرعه‌کشی فلان رزب گوجه‌فرنگی یا بهمان اپلیکیشن تومان باشم، یک میلیارد تومان برنده می‌شوم. یعنی با این پول می‌شود ۳۰ هزار پراید خرید. حالا ۳۰ هزار پراید یعنی چی؟ یعنی اگر سلطان سکه خواهد هر روز یکی از این پرایدها را سوار شود - حالا وسط تفریح ما آن قلت نیابودید که سلطان سوار پراید نمی‌شود - ۸۲ سال طول می‌کشد که آخرین پراید را استارت بزنند. نگران پیدا کردن موارد قابل محاسبه هم نباشید، همین که خبرهای روز را دنبال کنید کلی سوزه برای این تفریحات سالم پیدا می‌کنید. اگر هم دسته‌جمعی این کار را انجام دهید روش‌های خلاقانه زیادی برای این محاسبه‌ها پیدا می‌کنید؛ مثل این که مبلغ مورد نظر شما چند کانتینر پول می‌شود، با اگر روی هم بچینیدشان چند ستون پول تا کره ماه می‌شود، یا چند برابر خط استوا می‌شود... البته این تفریح، یک روی منفی هم دارد که اصلاً نباید سمت آن بروید. فراموش نکنید که اصلاً نباید این کار را در مورد دارایی‌های خودتان یا حقوق‌تان انجام دهید که در آن صورت، یک تفریح کاملاً ناسالم می‌شود که حتی از مواد مخدر صنعتی و سمی‌تر و ترکیب‌شان هم خطرناک‌تر است و می‌تواند منجر به صدمات جبران‌ناپذیر روحی و روانی شود و تنها در صورت حساب کردن دارایی‌های سلطان سکه یا جمشید بسم‌الله و امثالهم، تفریح سالم به حساب می‌آید. ما که دستمان به پول و سکه و دلار و یورو نمی‌رسد؛ خداین خوشی‌ها و تفریحات سالم را از مانگیرد!

## فراخوان

### فراخوان طور!

رفقای همراه، سلام. چندین هفته است که صفحه «غیر قابل اعتماد» را در روزنامه راه انداخته‌ایم تا «طنز» بنویسیم و «هزن» بخوانیم. گفتم خوب است این فراخوان طور را در گوشه صفحه بیابوریم و بگوییم اگر رفیق دست‌به‌قلم طنزنویسی در گوشه‌ای از این مرز برگر داریم و از او بی‌خبریم، قدم قلمش روی چشم ما، شعا می‌توانید! آثار طنز خود را برای انتشار در «غیر قابل اعتماد»، به این ایمیل بفرستید: tanz.etemad@gmail.com



طرح / عمران صلاحی

بستر افتاد. قریب یک‌سال پیش از مرگ توللی، شایعه فوت او از رادبوهای فارسی‌زبان انگلیسی پخش شد و به‌سرعت تکذیب شد. پیام‌های تسلیت بسیاری برای او مخابره شد... اما سرانجام آن روز تلخ فرارسید. توللی که در اثر ناملایمات زندگی و بیماری، در هم شکسته و منزوی شده بود، در نهم خرداد ۱۳۶۴، دیده از جهان فروبست، او را در حافظیه شیراز به خاک سپردند. قطعه «ختلاص» از کتاب «التفصیل» توللی چنین است: «... و اختلاص بر وزن اسکناس، اندر لغت سرقت را گویند و اخص آن سرقت دیوانیان است از خزانه، و در تسمیه این کلمه عقاید متفاوت است. زمره‌ای کتابت آن با «صاد» کرده و ریشه آن را «خلوص» دانسته‌اند و حجت ایشان این که مامور مختلس را ارادت و اخلاص چنان است که کیسه خویش از خزانه دیوان فرق نهد و جدایی در میانه نبیند. چنان که شاعر فرماید: خلوص نیت و اخلاص چون به پیش آمد / ز جیب خویش منه فرق، جیب دولت را ببر / ز کیسه دیوان و قصر و کاخ بساز / به خویش راه مده خواری و مذلت را، گروهی دیگر اختلاص را از «خلال حواس» گرفته و به همین علت مختلسین را از سیاست و مجازات معاف دانسته‌اند. اقلعه: از اختلاص حواس است اختلاص، ای دوست! که هوشیار، بدین کار تن خواهد داد / جنون محض بُوَد، ورنه مرد روشن‌رای / تن از برای یکی پیرهن نخواهد داد / خواجه علی طفیلی در رساله «مصباح المختلسین»، اختلاص اندک را تحریم فرموده و حجتی که آورده این است که چنین مختلس را یاری از ضای‌فرائان خود نیست و گاه باشد که مغرضین بر وی حسد برند و به زندانش اندازند. اقلعه: در پی دانه مرو همچو کبوتر که تو را، عاقبت پهر یکی دانه به دام اندازند / صید کن، شیرصفت، نیم بخور، نیم ببخش / تا به هر جا که روی بر تو سلام بلند دارد و از مسروقات خویش، بخشی گران نثار فرائزان کند و بقیعت آن به نام خویش و پیوند به کار ابتیاع ضیاع زند و عمر در شادکامی به‌سر آورد که گفته‌اند: تو دزدی می‌کن و در کیسه انداز / که دزدان راست در این ره سرودی / اگر دزدی نباشد در ادارات / در استخدام دولت، نیست سودی!

## شعر طنز

### راز سر دیوار

#### ابوالفضل زرویی نصرآباد

حصار سنگجین دور باغ انگار کوهی بود  
و من با دوستم - جعفر - خطر کردیم  
و با حسرت به سوی سردختی‌ها نظر کردیم  
سپس آب دهان مان را فرودادیم  
و با چشمان پرشکر ز هم آهسته پرسیدیم  
برای رفتن اندر باغ، آیا هیچ راهی نیست؟  
سپس گفتیم: آیا باغبان در باغ...؟  
و بعدا پیش خود گفتیم: گاهی هست، گاهی نیست

رفیق من که از من شعر خوان تر بود  
کشید اهی و با من گفت:  
چنین اندر کتابی خوانده‌ام که روی یک سنگی  
نوشته بود رازی مبهم و مغشوش  
و شاید روی این دیوار هم رازی است...  
به او گفتم:

چطور می‌شود فهمید رازش چیست؟  
به من گفت: «این که آسان است...  
همین حالا  
شما قلاب می‌گیری و مخلص می‌رود بالا  
و هر رازی که آنجا بود می‌خواند»  
به فکرش آفرین گفتم  
شدم شاداب

و کردم پشت بر دیوار و داستان را به هم قلاب  
و جعفر رفت بالا روی دست و شانه‌ها و کله بنده  
و من می‌کردم از خوشحالی و شور و شغف، خنده  
و جعفر بر سر دیوار مکتی کرد  
و از آنجا پرید آهسته اندر باغ  
من اندر کوجه ماندم با دهانی از تعجب، باز  
و گفتم: های! جعفر! های!  
برادر جان!  
چه رازی بود آنجا، هان؟!  
و جعفر، آن طرف، با خنده، در حالی که گویا میوه می‌امیاند  
با من گفت:  
هلاک!

نوشته بود آن بالا  
که: هر کس روی دوش دیگران بالا نواند رفت  
رود آن سو و تا آنجا که جادار، بلمیاند  
حلالش با دگر رند است و می‌تاندا

### قایم‌های تنگ

#### سعید بیابانکی

طیب نسخه درد مرا چنین بیچید:  
دو وعده خوردن چایی به وقت چاییدن  
معاونی که مشاور شده‌است می‌داند  
چقدر شغل شریفی است تشکک ساییدن  
به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات  
بخواست جام می و گفت: ژاژ خاییدن  
حکیم کار درستی به همسرش فرمود:  
شنیده‌ایم که در داوَر است زایدن...  
بد است زاغ کسی را همیشه چوب زدن  
جماعت شعرا را مدام پاییدن  
خوش است بومیه اظهار فضل فرمودن  
زبان گشودن و دُر ریختن... «مشاییدن»  
صبا به حضرت اشرف ز قول بنده بگو:  
که از زموده خطا بود از ماییدن  
تمام قایم‌ها ته کشید غیر یکی  
خوش است خوردن چایی به وقت چاییدن!

## بایگانی

### نخست‌وزیر می‌خنداند

«نخست‌وزیر هنگام سخنرانی در محافل و مجالس، مردم را کلی می‌خنداند.» اجراید نخست‌وزیر: همان طوری که گفتم، به‌زودی قیمت نون و گوشت و کرایه‌خونه و سایر مایحتاج زندگی ما، از زون می‌شما (آنچه می‌بینید، تصویر جلد شماره ۳۲ روزنامه‌فکاهی «توفیق» است که پنجشنبه هشتم آبان ماه سال ۱۳۴۸ منتشر شده. این کار تون از آثار «استود یوتوفیق» است. توفیق‌ها در جلد این شمار، ه‌باز هم به‌پهاله «ارزانی» نخست‌وزیر آن روز گل - صدر اعظم عصابی؛ «امیر عباس هویدا» - راست‌انداخته‌اند.)



## کاری‌کاری

### جدول توفیق

سه چهار هفته پیش در همین صفحه، به‌مانست یاد کردی از زنده‌یاد «سیداحمد سیدنا» از جدول‌های طنز و فکاهی نشریه قدیمی «توفیق» گفتم. توفیقی‌ها در کنار انتشار روزنامه، یک‌سری محصولات جانبی هم در دهه چهل منتشر می‌کردند که «کتاب توفیق» از آن جمله است. یکی از کتاب‌های توفیق، «جدول و سرگرمی توفیق» است که بنا داریم گاهی در این ستون، برخی از جدول‌های آن را منتشر کنیم. حل جدول را هم در صفحه هفته آینده خواهیم آورد.

جدول	
۸	۷
۶	۵
۴	۳
۲	۱

**چینی ← :**

- ۱- نان بیشتر مردم
- ۲- بیمار « بیمار»!
- ۳- جنگی « شری» که
- ۴- برای شیرو خورشیدسبز
- ۵- « خیر» است « ۴ - مو»

گویا بود برای اینکه زبون درازی نکنه سرش را ببرد ندهد - ۵

شهری که « ربه» اش خیرس است ۶ - از شعب اداری است و برای چیزی که وجود ندارد باز شده ۷ - هیأت حاکمه درخت ۸ - یتیم بی‌سروپا - آبیکه زیر این باشد به نالافانی معروف است .

**قلیونی ! :**

- ۱- سرکه شیره ترش و شراب فقرا ! ۲- مخترع با بخاری
- ۳- ماشین بخار را اختراع کرد ۳- عدالت و انصاف ؛ مال شهادتش
- ۴- ریخ بیخ ۵ - قابله آه کشیده ! - اول آخر راز مثل
- اینکه باخته که اینطور خوابیده ( ! ) ۷- نوعی ریش - ! صدای
- غیبی ۸- حاجی بیسواد !

**جدول و سرگرمی فکاهی توفیق**